

عوامل بازدارنده در افزایش فعالیت بانکها واتخاذ تدابیری به منظور رقابت سالم در بازار سرمایه

جناب آقای ولی... سیف

مدیر عامل بانک صادرات ایران

بسمه تعالی

سلام علیکم

بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمین...

با اظهار تشکر از برگزارکنندگان این سمینار و همتی که در استمرار برگزاری این سمینار ظرف سالهای اخیر مبذول شده است، بی تردید برگزاری این سمینارها تاثیرات و تبعات مثبتی را دارد که سیستم بانکی از نتایج و تبعاتش برخوردار گردیده و می تواند در جهت بهینه سازی روشها منشاء اثر باشد. در گذشته چنین تاثیری را داشته، در آینده هم طبیعتاً چنین نقشی را داشته باشد.

فرا رسیدن هفته بانکداری اسلامی به حق تغییر و تحولی اساسی و بنیادین در نظام بانکی کشور ایجاد کرده آثار و تبعات فراوانی تا بحال از خود برجای گذارده و به نظر می رسد که این آثار در آینده بیشتر و بهتر بتواند در معرض ظهور و بروز قرار گیرد. مسلماً ویژگی اصلی و اساسی بانکداری بدون ربا همان حذف ربا بوده است که الحمدالله... از قاموس عملیات بانکی نظام بانکی کشور حذف شد. در کنار این خصوصیت بارز، ویژگی دیگری از جهت اعمال روشهای اجرایی در مقایسه با بانکداری سنتی حائز اهمیت است و آن ابزاری است که بانکداری بدون ربا در اختیار سیاست گذاران و برنامه ریزان اقتصادی کشور قرار می دهد که بر اساس آن فعالیتهای سیستم بانکی قابلیت هدایت در جهت ها و مسیرهای منطبق بر مصالح اقتصادی کشور را پیدا می کند.

همانگونه که استحضار دارند در بانکداری سنتی تنها مبنای تصمیم و تصویب اعطای تسهیلات به بانک متقاضی اعتبار، تضمینات و تعیناتی است که به بانک ارائه می‌گردد و وقتی بانکی مطمئن شود این منابع قابل برگشت است تسهیلات را پرداخت می‌کند، در صورتی که در بانکداری بدون ربا اولین چیزی که مطرح می‌شود و سؤال می‌شود در حقیقت نوع پروژه و نوع فعالیتی است که این پروژه و فعالیت اقتصادی با استفاده از تسهیلات سیستم بانکی مد نظر دارد. طبیعتاً وقتی که این شرط اول احراز شد در مرحله بعد اطمینان از برگشت منابع بانک مورد توجه قرار می‌گیرد.

به طور خلاصه در بانکداری سنتی شرط لازم و کافی اعتبار مشتری است، وثائق و تضمیناتی است که ارائه می‌دهد، در صورتی که در بانکداری بدون ربا شرط لازم در حقیقت مثبت بودن آن فعالیتی است که متقاضی تسهیلات در نظر دارد. این خصوصیت بانکداری بدون ربا که در نظام بانکی ما نیز وجود دارد باعث شده است که سیستم بانکی و فعالیتهای بانکی ما بتواند در مسیر صحیح و اصولی خود جهت‌گیری کند و منطبق بر برنامه‌ها و اهداف اقتصادی کشور باشد و نمونه بارز چنین خصوصیتی در حقیقت همین عملکرد نظام بانکی در طول اجرای برنامه اول توسعه اقتصاد کشور بوده است و ملاحظه می‌کنید که بانکها دقیقاً منطبق بر اهداف و سیاستهایی که برایشان تعیین شده است، توانستند و موفق شدند که سرمایه‌گذاریهای عظیمی را در اقصی نقاط کشور به انجام برسانند و به مرحله بهره‌برداری برسانند. شاید حجم این سرمایه‌گذاریها از ده هزار نیز تجاوز کند. واقعیت این است که هدایت منابع بانکی در چهارچوب مقررات و ضوابط نظام بانکداری بدون ربا، این امکان را برای سیاست‌گذاران نظام پولی کشور به وجود آورده است. بدون هرگونه جهت‌گیری و تعصب، با اطمینان می‌توانم عرض کنم نظام بانکی ما به خوبی توانسته است از عهده وظیفه‌ای که در طول این پنج سال در اجرای برنامه‌های اقتصادی کشور داشته است برآید و واقعیت این است که این موفقیت نتیجه تلاشها و زحماتی است که کارکنان بانکها در نظام بانکی کشور برعهده داشته‌اند. الان کمتر استانی را دورافتاده‌ترین نقاط کشور می‌بینید که پروژه‌های بزرگ و تولیدی و اقتصادی مثبتی در آنها انجام نشده باشد. سرمایه‌گذاریهایی که حجم آنها به مراتب از منابعی که از طریق بودجه عمومی صرف سرمایه‌گذاری شده بالاتر است. خصوصیت دیگر این سرمایه‌گذاریها این است که بهترین نوع سرمایه‌گذاریهایی است که انجام شده است چرا که تخصیص منابع بانکی از جهات مختلف: توجهات مالی، فنی و اقتصادی مطرح می‌شود و چون این پروژه‌ها عمدتاً با چنین دیدگاههایی انجام شده است، پروژه‌های موفق بوده است که می‌توانند با بهره‌برداری از آنها تأثیرات مثبتی در وضعیت اقتصادی کشور و افزایش تولید داشته باشند.

علیرغم این اعلام رضامندی طبیعتاً توقع از نظام بانکی از این حد به مراتب فراتر می‌رود، مخصوصاً در شرایط حاضر که بنا بر ضرورت‌های اقتصادی کشور قرار است با استفاده از ابزارهای جدید

از جمله موسسات اعتباری غیربانکی فعالیتهای دیگری در جامعه آغاز به فعالیت نماید. لذا نظام بانکی بایستی در بازار و در شرایطی که در بلندمدت حاصل خواهد شد قدرت رقابت و سرعت عمل و انعطاف پذیری لازم را کسب کند، گرچه با شرایط موجود کوشیده است که وظیفه اش را به نحو احسن به انجام رساند، منتهی بایستی در بازار پیش بینی شده بتواند این نقش را نیز ادامه داده و فعالیتهایش را گسترش دهد، به همین دلیل فکر کردم بحث خود را اختصاص بدهم به آن عوامل و مواردی که مانع از پویایی و تحرک بیشتر بانکها می شوند و اشاراتی داشته باشم به عواملی که انشاء... با پرداختن به آنها و رفع موانع و مشکلات موجود، نظام بانکداری ما بتواند تحرک و انعطاف پذیری و سرعت عمل بیشتری را پیدا کند قبل از این که وارد این مقولات شوم یک بحث اساسی را بعضاً شبیه‌ای را در اذهان ایجاد نموده است مطرح می‌کنم. وقتی صحبت از سودآوری یک بنگاه اقتصادی می‌کنیم، لازم است موضوع را کاملاً تبیین نمائیم.

به نظر من، نباید فراموش کنیم که بانک یک بنگاه اقتصادی است و یک بنگاه اقتصادی موتور محرکه اش، در حقیقت، سود است. اگر ما بخواهیم سود را کتمان کنیم و نادیده بگیریم و از یک بنگاه اقتصادی انتظار داشته باشیم که اصلاً حساسیتی در این زمینه نداشته باشد او را دچار سردرگمی می‌کنیم و بنگاه مورد بحث نهایتاً نمی‌داند به چه سمتی حرکت و جهت‌گیری کند، ضمن اینکه لازم است اشاره کنم که مفهوم پرداختن به سود و جهت‌گیری کردن به سمت سود این نیست که ما نمی‌توانیم در عمران و آبادانی و سرمایه‌گذاریهای مولد در کشور نقش داشته باشیم. ما بایستی سیاستها را به گونه‌ای تعیین کنیم که این دو به موازات یکدیگر حرکت کند، یعنی اگر سیاستها به نحوی تعیین شود که بنگاه اقتصادی با جهت‌گیری به سمت سود در حقیقت همان فعالیت اقتصادی مورد انتظار برنامه‌ریزان اقتصادی را تعقیب نماید، ما به نتیجه مطلوب رسیده‌ایم و بنگاه مورد بحث با تلاش کارکنان و مدیریت با هدف کسب سود بیشتر می‌تواند تاثیرات مثبت بیشتری را در اقتصاد کشور بوجود آورد. ما در متن مقررات و ضوابط حاکم بر نظام بانکی، در زمینه‌هایی شاهد این هستیم که به این مطلب توجه نشده است. واقعیت این است که فعال کردن و تحرک بخشیدن به بانکها مستلزم حل این مشکلات است. و ما باید سیاستی را پی‌ریزی کنیم و روشهایی را تبیین و ابلاغ نمائیم و در بانکها به مورد اجراء درآوریم که بتوانند تحرک و پویایی و سرعت عمل و انگیزش کافی برای انجام فعالیتهای گسترش عملیات مورد نظر را بوجود آورند. مطالبی که عرض می‌کنم تماماً در جهت ارتقاء کیفیت، ارتقاء فعالیت و تحرک بیشتر بانکهاست. مفهوم آن این نیست که در حال حاضر ما در انجام وظایف خود ناتوان بوده‌ایم چرا که در واقع سیستم بانکی این نقش را به نحو مطلوب انجام داده است. بنا به مراتب مذکور، مواردی که به نظر حقیر می‌رسد در سه سرفصل طبقه‌بندی می‌شود:

بحث اول: در رابطه با جذب منابع و سپرده‌گیری.

بحث دوم: پیشنهاداتی در زمینه اعطای تسهیلات و مصرف منابع.

بحث سوم: در مورد نظامات و روشهای اداری حاکم بر اداره امور بانکها است.

البته این موارد، نمونه‌هایی است از مواردی که در نظام بانکی مطرح است و می‌تواند با دقت بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

به نظر من طرح این موارد، همزمان با فعال شدن موسسات اعتباری غیربانکی و روشهای دیگری است که امروز صبح در رابطه با ابزارهای جدید پولی و مالی به آنها اشاره شد. به نظر من، حتماً به موازات آن حرکتها که حرکت‌هایی مثبت و مفیدی است بایستی نظام بانکی نیز با بهینه کردن روشها و مقررات حاکم بر آن بتواند آن تحرک و پویایی لازم را به دست آورد.

در زمینه جذب منابع با توجه به اهمیت توجه گسترش فعالیتهای بانک و به تبع آن سودآوری بیشتر برای بنگاه اقتصادی که قبلاً به آن اشاره کردم، ما در زمینه جذب منابع بلندمدت با چنین وضعیتی در بانکها مواجه نیستیم. هر بانکی متناسب با افزایش سپرده‌های بلندمدت خود به ویژه در سرفصل سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت پنج ساله، هر قدر بتواند این منبع را بیشتر جمع‌آوری کند طبیعتاً زیان بیشتری را نیز مجبور است تحمل کند و این اشکال در نرخها و ضوابط ناظر بر سپرده‌های مدت‌دار نهفته است و بایستی بهر نحو که ممکن است این اشکال برطرف شود. ما وقتی که به سپرده سرمایه‌گذاری بلندمدت پنج ساله ۱۵/۵٪ به صورت علی‌الحساب در پایان هرماه پرداخت می‌کنیم که در حقیقت نرخ موثرش در سال ۱۷٪ می‌شود و حدوداً نرخ متوسط بازدهی تسهیلات اعطایی ما رقمی در حدود ۱۳ یا ۱۴ درصد می‌شود. طبیعی است که بانک جذب این منابع برایش اقتصادی نیست و بایستی به هر ترتیبی که شده است بتواند آن انگیزش و تحرک لازم را از طریق امکان افزایش سودآوری بانکها در این رابطه بوجود آوریم. شاید یکی از راههای پرداختن به اصلاح نرخهای مربوط به تسهیلات اعطایی است که به نظر من یک تصمیم خیلی اساسی است. در شرایطی که در بازار سرمایه، نرخ پول در واقع ۳۰٪ و ۳۵٪ است. نظام بانکی ما در بالاترین بخش تسهیلات اعطایی که فقط ۷٪ از منابع بانک را تشکیل دهد ۲۴٪ دریافت می‌کند، آن هم با نسبت ۷٪ از کل تسهیلات و این در شرایطی است که در سایر بخشها، نرخها به مراتب پائین‌تر است. با وجود این، اتهام ۲۴٪ نرخ تسهیلات برای سیستم بانکی فقط برای ۷٪ از تسهیلات وجود دارد. ما اگر این نرخها را اصلاح نکنیم در حقیقت باعث تبذیر و اسراف و اتلاف امکانات و سرمایه‌های مملکت می‌شویم. پروژه‌ها، توجیهاتشان دقیقاً مشخص نمی‌شود، علامتهای غلط به ما می‌دهند و باعث اتلاف امکانات و منابع مملکت می‌شوند. یکی از دلایل بارز چنین ادعائی، صف بسیار طولانی است که پشت بانکها برای گرفتن این تسهیلات وجود دارد، یعنی هر کس به هر طریقی و به هر بهانه‌ای بتواند تسهیلاتی را از بانکها بگیرد برنده است. چراکه در مقایسه با نرخ تورم، سودی نهایتاً برای او باقی می‌ماند. این روش را

بایستی بالاخره از بین برد و برسیم به نرخهای منطقی که بتواند اقتصاد ما و بانکهای ما را از این وضعیت بیرون آورد. منتهی خود بنده هم این را قبول دارد که این اقدام به صورت ناگهانی عملی نیست. حرکتی است تدریجی که الحمداً... ظرف سالهای گذشته این مسیر طی شده است ولی ظاهراً بنا به دلایلی یکی دو سال است که این حرکت کند شده است. من پیشنهاد می‌کنم با هر روشی که امکان‌پذیر است به آن سمت جلو برویم و نرخها را به صورت نرخهای واقعی درآوریم، چون نهایتاً به سپرده‌گذار برمی‌گردد. در این زمینه، جناب آقای دکتر عادل‌لی نیز در سخنرانی امروز خود اشاراتی داشته‌اند.

برای حل مقطعی و موقت این مشکل شاید از طریق تجدیدنظر در نرخ جایزه‌های سپرده‌های قانونی بانک مرکزی بتوان در کوتاه‌مدت، لااقل تا زمانی که چنین شرایطی حاکم است این منظور را عملی کرد. به عبارت دیگر، با تجدید نظر در میزان نرخ جایزه سپرده‌های قانونی، اصلاح وضعیت انجام پذیرد. اگر هم فرضاً این نرخ ثابت است پیشنهادی که حقیر دارم این است که در ارتباط با سپرده‌های قانونی بلندمدت بانکها، نرخ از ۱٪ فزونی یابد و در رابطه با سپرده‌های قانونی حسابهای جاری و دیداری کاهش پذیرد. که متوسط آن باز معادل همان ۱٪ خواهد بود و این باعث می‌شود که آن تعادل لازم در رابطه با توجیهات مالی سپرده‌گیری بوجود آید و در حقیقت جذب سپرده از توجیهات مالی لازم برخوردار باشد.

مطلب بعدی در رابطه با مشکلی است که همواره در سیستم بانکی ظرف سالهای اخیر وجود داشته است و آنهم به سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت مربوط می‌شود.

ما سپرده‌های سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت را اصطلاحاً سه ماهه نامگذاری کرده‌ایم، در صورتی که در عمل بعنوان یک حساب پس‌انداز دیداری است و هر روز امکان پرداخت و دریافت دارد. این مطلب دو اشکال اساسی را ایجاد کرده است یکی اینکه در محاسبات سود پیچیدگیهای زیادی بوجود آورده و هم اکنون علیرغم اینکه یک دستورالعمل به همه بانکها ابلاغ شده است روشهای متفاوتی در محاسبه سود بکار گرفته می‌شود که عمده‌تاً نشأت گرفته از پیچیدگی روش محاسبات سود مربوط به این حساب است و مشکل دوم اینکه ما حساب دیداری را بدون دلیل داریم مدت‌دار تلقی می‌کنیم در حالی که این حساب، مدت‌دار نیست واقعاً سه ماهه نیست روزانه است. این مشکل را باید حل کنیم و راه‌حل آن این است که یک سپرده‌گیری جدید، یک سرفصل جدید را در رابطه با سپرده‌گیری برای بانکها در نظر بگیریم. یعنی مثل سپرده سرمایه‌گذاری یک ساله یا دو ساله یک سپرده سرمایه‌گذاری سه ماهه هم داشته باشیم و دفترچه‌های موجود در حقیقت تبدیل شود به یک پس‌انداز دیداری که بتواند حتی سود مانده متوسط روزانه‌اش محاسبه و پرداخت شود و این همه نارضایتی را که برای مشتریان سیستم بانکی ایجاد کرده است برطرف نماید.

در ارتباط با بحث تسهیلاتی اعطائی، مواردی است که باید اصلاح شود. یکی از مواردی که مهم است و طرحش در اینجا ضرورت دارد، تناسب نیازهای واقعی بخشهای مختلف اقتصادی کشور با درصدهایی است که تعیین شده است. نسبتهایی که در گذشته ما داشته‌ایم چندین سال است که تغییر نکرده و ثابت مانده است. همان درصدهای مشخص است که استحضار دارید مثلاً در بخش صنعت حدود سی و شش درصد، در بخش ساختمان نزدیک سی درصد، در بخش کشاورزی بیست درصد است و قس علیهذا.

تنها تغییری که ظرف یکی دو سال اخیر به وقوع پیوسته است، تخصیص بخش جدیدی برای صادرات است که الان ۸٪ از منابع سیستم بانکی را به خود اختصاص داده است. واقعیت این است که تحولات و تغییراتی که ظرف این سالها در اوضاع اقتصادی کشور بوجود آمده است، تاثیرپذیریهای متفاوتی را در بخشهای اقتصادی بوجود آورده که به صورت خیلی مشخص و ملموس در بانکها بخش صنعت است. در این رابطه و در شرایط حاضر مبنای نرخ ارزش شناور را مقایسه می‌کنیم با نرخ دلار هفت تومان، می‌بینیم که تفاوت خیلی فاحش است و واضح است که بخش صنعت ما از این مقوله تاثیرپذیری بیشتری را داشته است و در عمل نظام بانکی با اشکال فراوانی مواجه است، یعنی در رابطه با تقاضای این بخش که چنانکه اشاره شد به حدود سی و شش درصد بالغ می‌شود تقاضاهای بعدی را نمی‌تواند پاسخگو باشد. تقاضاهای بعدی تقاضایی است که موجه است تامین سرمایه در گردش است و عملاً هم ملاحظه کردیم که عملکرد بانکها نسبت بالاتری را نشان می‌دهد. این در شرایطی است که همواره در این بخش فشار وجود داشته است. به نظر من تجدید نظر در این نسبتها یک کار بسیار اساسی است و انطباق آنها بر واقعیتهای ملموس بخشهای مختلف اقتصادی بسیار ضرورت دارد.

بحث بعدی در رابطه با نرخ تسهیلات است که لازم است حتماً به آن توجه شود. در این رابطه بحثی که وجود دارد تفاوت نرخ در بخشهای مختلف است. ما نسبتاً بخش کشاورزی را بخشی تشخیص دادیم که نیاز به حمایت دارد، منتهی آیا هم فعالیتهای کشاورزی نیاز به این حمایت دارد؟ آیا حتی آن دسته فعالیتهای کشاورزی که سودآوری خیلی بالا دارند نیز باید از حمایت برخوردار شوند. به نظر نمی‌رسد این منطبق بر مصلحت کشاورزی کشور باشد و با سیاستهای کشاورزی کشور تطبیق ندارد، لذا چه دلیلی دارد که ما این بخش را و تمامی انواع فعالیتش را مورد حمایت قرار دهیم، به نظر می‌آید که ما بایستی در حقیقت مکانیزم تخصیص سوبسید را در رابطه با نرخ تسهیلات مورد تجدیدنظر اساسی قرار دهیم. در بخش کشاورزی هر فعالیتی را ما نمی‌توانیم مثبت تلقی کنیم که حتماً نرخ سوبسید به آن بدهیم. و جدا از این مشکل، یک مشکل دیگر نیز وجود دارد ما وقتی که نرخ تسهیلاتمان از نرخ سپرده گیریمان کمتر باشد، یعنی در بخش کشاورزی نرخ تسهیلاتمان ۱۲٪ باشد،

از سوی دیگر نرخ ۱۶٪ یا ۱۵/۵٪ سپرده‌گیری کنیم بدیهی است این رویه همه سرمایه‌های موجود در آن بخش را تبدیل می‌کند به تقاضای تسهیلات در سیستم بانکی. کما این که ما نمونه‌های زیادش را به کرات دیده‌ایم و به نظر من می‌آید که تعادل این نرخها باید به نحوی باشد که اقتصادی نباشد، به صرفه نباشد که کسی منابع خودش را بیاورد سپرده‌گذاری کند و از سوی دیگر تقاضای تسهیلات بلندمدت نیز برای فعالیت خود داشته باشد. و در واقع از یک رانت اقتصادی برخوردار گردد و سودی هم از این بابت نصیب او شود.

مشکل دیگری که در بانکها وجود دارد تسهیلات تکلیفی است یا تسهیلاتی که به موجب تبصره‌های مصوب قوانین بودجه بایستی در نظام بانکی پرداخت شود. از بعد حرفه‌ای بحثی که در ارتباط با این قضیه مطرح است این است که پروژه‌هایی که از طریق این تبصره‌ها تامین مالی می‌شوند حتماً با پروژه‌هایی که با انتخاب آزاد بانک تامین مالی می‌شوند متفاوتند. در عمل ثابت شده است که اینگونه تسهیلات در خیلی از زمینه‌ها مواجه با عدم توفیق می‌شوند، مواجه با عدم پرداخت اقساط در سررسید می‌شوند، به دلیل حمایتها و نیز عدم صلاحیتهایی که در رابطه با عوامل اجرایی پروژه‌ها وجود داشته است. منتهی این مطلب مانع از این نمی‌شود این واقعیت را بپذیریم که از طریق همین تبصره‌ها در نقاط محروم کشور پروژه‌های مثبتی هم شکل گرفته است یک بحث اساسی که در این رابطه مطرح است این است که ما ترتیبی اتخاذ نمائیم که بانک خودش برود در این مناطق محروم انتخاب پروژه کند و پیشنهاد پروژه‌های مثبت در آن منطقه را با توجیحات مالی قویتری ارائه دهد چرا که کاملاً روشن است وقتی که یک پروژه با بازده منفی در جایی شکل می‌گیرد و به بهره‌برداری می‌رسد خودش در واقع «وبال گردن» است، نه تنها رشد اقتصادی ایجاد نمی‌کند، نه تنها توسعه ایجاد نمی‌کند، بلکه باعث گرفتاریهای بزرگتری می‌شود، زمانی می‌تواند مثبت تلقی شود که بازدهی مثبت داشته باشد که سرمایه‌گذار در آن پروژه تشویق به توسعه شود وگرنه اشکالات عدیده‌ای را ایجاد می‌کند، کما اینکه در خیلی از نقاط شاهد چنین مواردی بوده‌ایم. اولین نکته آزادی عمل بانک است، نکته دوم رفع تبعیضی است که بین بانکهای مختلف در این رابطه وجود دارد. در گذشته نیز من این تقاضا را مخصوصاً داشتم. اصلاً مشکل نیست که ما حجم کل تسهیلات تکلیفی را که نظام بانکی بر دوش دارد در مقایسه با کل منابع بانکها محاسبه کنیم و عاملیت اجرایی آن را به هر بانکی که آمادگی و توانائی انجام این کار را دارد بسپاریم و کارمزدی هم بابت هزینه‌هایی که انجام می‌دهد به آن بانک پرداخت کنیم و این عدم تعادل موجود میان بانکها را از میان برداریم متأسفانه این اقدام انجام نمی‌شود و بانکها مواجه با مشکل زیادی هستند و لذا تفاوت حجم تسهیلات تکلیفی در بانکهای مختلف اشکالات زیادی را ایجاد کرده که در همین حال ذهنیت‌های منفی را نیز بوجود آورده است. به نظر من نباید اجازه بدهیم این بدبینی‌ها رشد پیدا کند و هرچه زودتر این مشکل را به طور

اساسی حل کنیم.

تنها موردی که در سیستم بانکی بدون توجه به توجیهاات مالی در جریان عمل قرار دارد - و آنهم از برکات بانکداری بدون رباست - فعالیت قرض الحسنه است که بانکها در پرداخت قرض الحسنه طبیعتاً دنبال توجیه مالی نیستند، می‌خواهند نیاز متقاضی را برطرف کنند منتها باید توجه داشته باشیم که در اینگونه موارد مساله اساسی احراز نیاز برای بانک است که بعنوان مثال اگر قرض الحسنه ازدواج می‌خواهند پراخت کنند باید مشخص باشد. دوم، اطمینان از بازگشت این منابع. سوم، محدودیت فعالیت بانک در این سرفصل است که حد آن رادر حقیقت خود مردم با استقبالی که از این حساب می‌کنند تعیین می‌نمایند. اگر ما بتوانیم مردم را تشویق کنیم که استقبال بیشتری از این حسابها داشته باشند طبیعتاً بانکها زمینه فعالیت گسترده تری را پیدا می‌کنند و می‌توانند تقاضاهای بیشتری را جواب دهند و به نظر من با استفاده از فرمایشات مقام معظم رهبری که در رابطه با برنامه دوم این توصیه خاص را به نظام بانکی داشتند، در اجرای این رهنمود ما بایستی تلاش کنیم، انگیزش بیشتری در جامعه برای استقبال از این حساب مخصوص بوجود آوریم. آخرین مطلبی که به آن می‌پردازم بحث مقررات اداری دست و پاگیری است که در نظام بانکی وجود دارد به طور خلاصه اولین مطالب تداخل ارکان نظارتی و مالکیتی در بانکهاست: بانک مرکزی بعنوان رکن نظارتی و مجمع عمومی بانکها بعنوان نماینده صاحب سهم و در حقیقت رکن مالکیتی که مشکلاتی را در اجرا بوجود آورده است. بحث بعدی، اداره تمرکزی بانکها و عدم تفویض اختیارات به بانکهاست. در این رابطه، تصمیماتی که در خود بانک باید اتخاذ شود و عدم تفویض این اختیارات، تصمیم‌گیری در بانکها را با اشکال مواجه می‌سازد، انعطاف‌پذیری در بانکها را از بین می‌برد و این مطلب بایستی حتماً مورد عنایت قرار گیرد. بانکها از جذب نیروهای متخصص که شدیداً به آن نیازمندند عاجزند بایستی ابزاری وجود داشته باشد، اختیاراتی وجود داشته باشد که نیروهای توانمند در بانکها جذب شوند و بتوانند این مجموعه‌ای بزرگ را که در کشور به فعالیت‌های اقتصادی مشغولند رهبری کنند. در حال حاضر حتی نگهداری نیروهای کیفی موجود در سیستم بانکی نیز با اشکال مواجه است و با شروع فعالیت موسسات اعتباری غیربانکی، به این مشکل افزوده خواهد شد در این شرایط، محدود نیروهای مثبتی هم که در بعضی از بانکها بنا بر علقه‌های سازمانی برجای مانده‌اند، آنان نیز به تدریج در معرض جابجایی و انتقال از بانکها قرار می‌گیرند. ابزارهای دیگری که لازم است در رابطه با مدیریت در بانکها برای ایجاد انگیزش و تحرک بیشتر در اختیار قرار گیرد ابزارهای تشویقی است که معمولاً و عرفاً از آن در نیل بدین منظور استفاده می‌شود در چنین شرایطی طرح «کارانه» از جمله راههایی است که می‌تواند مفید فایده قرار گیرد، منتهی طرح کارانه در نظام بانکی اینقدر خشک و بدون انعطاف ابلاغ می‌شود که تاثیرات انگیزشی خود را از دست داده است و مدیریت هر بانک در تامین نیازهای

سازمانی خود نمی‌تواند بودجه‌های مربوطه را در آن سمتی که لازم است هدایت کند و آخرین مطلب، نوع برخورد با تخلفات اداری در بانکهاست که بسیار مهم است. به نظر من، روش برخورد در یک بانک حتماً بایستی متفاوت باشد با سایر دستگاههای دولتی. الان قانونی وجود دارد تحت عنوان قانون تخلفات اداری که هم بانکها، هم سازمانهای دولتی و هم وزارتخانه‌ها همه از آن تبعیت می‌کنند. حساسیت کار بانک اقتضاء می‌کند که یک قاطعیت متفاوت یک نوع برخورد ویژه در رابطه با تخلفاتی که بروز می‌کند وجود داشته باشد که بتواند اثرات مثبت خود را در سیستم به جای بگذارد.

ظاهراً من تا حدودی از وقت مقرر و مجاز تجاوز کردم، عذر می‌خواهم و از آقایان تشکر می‌کنم از فرصتی که داده شد.

وصلی... علی محمد و آل محمد.